

زمینه‌های اجتماعی بزهکاری



ماهرخ دانه‌کار

وقتی که اجتماعی با کودکان و نوجوانان بزهکار روبرو می‌شود این امر نشان دهنده آن است که در آن اجتماع مشکلاتی وجود دارد، چرا که در بیشتر مواقع رفتار بزه‌آمیز نشانه‌ای است از تلاش بزهکار تا مشکلات را از سر راه خویش بردارد. همیشه این کودک و نوجوان نیست که به دنبال بزه می‌رود، بلکه زمینه‌های اجتماعی تشکیل دهنده عواملی است که کودک و نوجوان را به بزهکاری می‌کشاند.

عوامل اجتماعی و محیطی بسیاری وجود دارد که در زندگی کودک و نوجوان تأثیر و نقش عمیقی برجای می‌گذارد. کودکان و نوجوانان از اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند ارزشهایی را فرا می‌گیرند که اعمال و رفتار آنان را هدایت می‌کند.

می‌گردند که تصور می‌کنند آدمخوار شده‌اند و به قدری این فکر در آنها تقویت می‌شود که گاهی به افراد فامیل و خانواده حمله کرده، بعضی از آنها را می‌خورند. اگر عامل بزهکاری صرفاً تغییرات و تحولات بلوغ باشد می‌توان آن را به کمک روان‌پزشک و یا روان‌شناس برطرف ساخت و فردی سالم و مفید به جامعه برگرداند، زیرا وقتی به علت اصلی پی برده شود بخوبی می‌توان موقعیت و محیط مناسبی را به وجود آورد. به طور کلی تحول طبیعی کودک و نوجوان زمانی امکان‌پذیر است که آنها در شرایط اجتماعی سالم و مناسبی قرار گرفته باشند و اگر این شرایط در جامعه‌ای وجود نداشته باشد بی‌شبهه نوجوانانی را شاهد خواهیم بود که از هنجارها دور هستند و به اعمال غیر اجتماعی و غیر اخلاقی دست خواهند زد.

عوامل اجتماعی مؤثر در ایجاد بزهکاری

عوامل اجتماعی مؤثر در ایجاد بزهکاری به دو دسته تقسیم می‌شود: "عوامل اجتماعی نخستین" و "عوامل اجتماعی ثانوی".

عوامل اجتماعی نخستین

۱- ثبات و پایداری اجتماعی: وقتی در جامعه‌ای ثبات و پایداری اجتماعی وجود نداشته باشد طبعاً بزهکاری روبه افزایش می‌گذارد و هر قدر جامعه به سوی پایداری سوق داده شود از میزان بزهکاری کاسته می‌شود. شورش، انقلاب و جنگ از عوامل مؤثر در برهم زدن ثبات و پایداری اجتماعی به

مطالعات اجتماعی نشان می‌دهد که بیشتر بزهکاران، آسیب دیدگان بهنجار یک جامعه نابهنجارند، یعنی افرادی که از نظر روانی، طبیعی و بهنجارند، ولی به علت شرایط جامعه نابهنجار دست به بزهکاری می‌زنند. البته بدون شک افرادی مرتکب بزهکاری می‌شوند که آستانه مقاومتشان در مقابل مسائل و عوامل اجتماعی کم است.

عوامل اجتماعی هم به صورت مستقیم در کودک و نوجوان اثر می‌گذارد و هم از راه یک عامل روانی نوجوان را به سوی بزهکاری می‌کشاند، یعنی انگیزشهایی را در نوجوان ایجاد می‌کند که وی بناچار مرتکب اعمال ضد اجتماعی می‌شود.

عده بسیاری از علما بزهکاری را زائیده اجتماع و عوامل اجتماعی می‌دانند و معتقدند که چون انطباق نوجوان با محیط به صورت مثبت انجام نمی‌پذیرد، از راه منفی یعنی خلافتکاری و بزهکاری می‌خواهد با جامعه هماهنگ گردد. برای مثال، نوجوانان روستایی که از روستا به شهرهای بزرگ مهاجرت می‌کنند، از یک طرف احساس غربت، بیکاری و حقارت می‌کنند و از طرف دیگر محیط جدید آنها را نمی‌پذیرد؛ در نتیجه دچار ناراحتی شده، انگیزه انتقامجویی در آنان بارور می‌گردد که نتیجه‌اش بزهکاری است.

"کواراسوس" عقیده دارد که عدم توجه جامعه نسبت به نوجوانان وضعف قوانین اجتماعی عامل اساسی گستاخی و بزهکاری نوجوانان است.

به عقیده اتو "کلاینبرگ" رسوم اجتماعی خود ایجادکننده بزه است، کما اینکه در بعضی از قبایل سرخ پوست افراد به مرضی مبتلا

فقر نیز یکی از زمینه‌هایی است که سبب هیجان و ناراضی می‌گردد، زیرا وقتی نوجوانان از وضع زندگی، محل سکونت و درآمد خانواده ناراضی باشند به جای چاره‌جویی برای زندگی بهتر اغلب دور یکدیگر جمع شده، از رفاه و آسایش طبقات مرفه صحبت می‌کنند و همین امر باعث به وجود آمدن حس حقارت و حسادت در آنها نسبت به طبقات مرفه می‌شود، که این امر غالباً باعکس‌العمل‌های منفی و بزهکارانه توأم می‌شود؛ غافل از اینکه اگر چه ممکن است گاهی به هدف آنی خود برسند، ولی هیچ‌گاه به هدف نهایی خویش که زندگی بهتر باشد دست نخواهند یافت.

البته گاهی نیز عوامل دیگری مانند: تلقین، تطمیع و اغفال در نوجوانان خوش باور و محروم مؤثر واقع شده، آنها را به ارتکاب اعمال ضداجتماعی وامی‌دارد. از طرفی ایجاد عقدهٔ حقارت در فرد تهیدست باعث می‌شود که او به سوی بزه کشانده شود.

بیکاری نیز عامل عمده‌ای است که موجب افزایش انواع بزهکاری بخصوص، اعتیاد، دزدی و حتی خودکشی می‌شود. نوجوان وقتی وارد جامعه می‌شود و توجه و اعتنایی نمی‌بیند، وقتی حرفه و سرگرمی مناسبی برای خود پیدا نمی‌کند، یابه علت نداشتن شرایط و قدرت کافی مشاغل پیشنهادی را برای خود کوچک تشخیص می‌دهد، ناراحت شده، دست به تجاوز می‌زند.

عدم توزیع عادلانهٔ ثروت، به صورتی که هرروز فقرا فقیرتر و اغنیا ثروتمندتر شوند، سبب افزایش فاصلهٔ طبقاتی می‌گردد و بر اثر فردگرایی و مادی شدن، احساس همبستگی از

شمار می‌آید. در زمان جنگ که مقررات دستخوش هرج و مرج می‌شود، به مراتب خلافاکاری بیشتر از زمان صلح است. هر قدر جامعه از جنگ بیشتر فاصله بگیرد و هر قدر پایداری بیشتری برقرار شود، میزان بزهکاری نیز بیشتر تقلیل می‌یابد.

۲- افزایش بی‌رویهٔ جمعیت: انفجار جمعیت مسائل و دشواریهای مختلفی چون: فقر، بیکاری، سوء تغذیه، عدم رعایت بهداشت، اعتیاد و ... رادری دارد. تنشها و ستیزهای اجتماعی ناشی از انفجار جمعیت در تمامی جنبه‌های زندگی رخنه کرده، تشنجات حاصل از آن در مراکز شهری فزونی می‌یابد و جامعه با انواع جرائمی چون: زد و خورد مسلحانه، تجاوز جنسی، ضرب و جرح و قتل مواجه می‌گردد. پس ریشم بارداری مادران باید به ترتیبی باشد که آنان امکان رسیدگی به وضع کودکان خود را داشته باشند. بدیهی است اگر در خانواده‌ای در فاصلهٔ پنج سال ۵ بچه یابیشتر به وجود آید، امکان ندارد که مادر بتواند آنها را در شرایط سالم و صحیح پرورش دهد.

۳- فقر و عوامل اقتصادی: در یک اجتماع شرایط اقتصادی باید به نحوی باشد که مادران مراقب و شاهد پرورش و تربیت کودکان خود باشند تا آن رابطهٔ احساسی و هیجانی لازم که ایجاد ایمنی می‌کند و از بروز رفتار اختلال آمیز جلوگیری می‌نماید به وجود آید.

از طرف دیگر شرایط سکونت و زندگی خانواده باید مناسب باشد. این یک مسؤلیت اجتماعی است که برای تمام افراد جامعه شرایطی فراهم آید تا در خانه‌هایی زندگی کنند که ضوابط بهداشتی در آنها رعایت شده باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

۴- مدرسه: مدرسه یکی از نهادهای اجتماعی است که بعد از خانواده نقش مهمی در زندگی اجتماعی کودک و نوجوان به عهده دارد، زیرا دانش آموز نیم بیشتر از وقت زنده و فعال خود را در مدرسه می گذراند. موقعیت و

میان رفته، نوجوان قادر به هدایت درست ستیز علیه بی عدالتی اجتماعی نخواهد بود، در نتیجه ارزشهای اجتماعی فاقد اعتبار شده، نظارت اجتماعی سست می گردد و بزهکاری شکل می گیرد.

آنها را به سوی خود جلب می‌نمایند و با رفع نیازمندیهایشان آنان را وادار به بزهکاری می‌کنند. نوجوانانی که به خانه و مدرسه علاقه‌مند نیستند طبعاً "به دنبال مأمّن و پناهگاهی می‌گردند و وقتی که به این گونه گروهها برخورد می‌کنند به سهولت تسلیم شده، برای گرفتن انتقام از والدین و اولیای مدرسه با کمال میل مرتکب اعمال ضد اجتماعی می‌شوند.

۵- پلیس و دادگاهها: به تناسب کیفیت و ماهیت بزه یک نوجوان بزهکار تحویل بازداشتگاه می‌شود تا زمان بازجویی او در دادگاه فرارسد.

وظیفه پلیس تماس با والدین، دستگاہهای تربیتی و مراقبت و تحت نظر گرفتن بزهکار است. دادگاههای نوجوانان باید دادگاههای مخصوصی باشد با قضات ورزیده و تعلیم دیده، بدون تشریفات دادگاههای معمولی و بدون حضور سایر مردم، زیرا عکس العمل بیش از اندازه هیجان انگیز مردم کوچه و بازار نسبت به نوجوان بزهکار و به آنچه که با توجه به دلایلی انجام داده است و به صورت اعمالی نفرت انگیز و شیطانی به نظر می‌رسد، در حل مسأله کمکی نخواهد کرد. با آنکه بسیاری از بازداشتگاهها شباهت زیادی به زندان دارد، ولی فرستادن نوجوان بزهکار به زندان معمولی کار درستی نیست، زیرا در آنجا راههای جدیدی برای بزهکاری می‌آموزد. از طرفی تنبیهات بدنی و زدن نوجوان به وسیله پلیس در موقع بازداشت او را جری‌تر کرده، در ارتکاب خلاقکاری مجدد جسورتر می‌سازد. نوجوان ممکن است در وهله اول ناراحت شود، ولی کم‌کم به این گونه تنبیهات عادت می‌کند و از

برنامه‌های مدرسه اثر مهمی در علاقه‌مندی و یا فرار نوجوان از مدرسه دارد. معمولاً "نوجوان اولین قدم خویش را به طرف عالم بزهکاری با فرار از مدرسه برمی‌دارد. گاه مدارس موقعیت‌های ناسالم و نامطلوبی برای نوجوان ایجاد می‌کنند. در بسیاری از مدارس، نامناسب بودن برنامه، محیط سرد و غم آور، نبود معلمان ورزیده و تعلیم دیده، عدم توجه و علاقه به وضع دانش‌آموزان، شلوغ و پرجمعیت بودن کلاسها، انبوه وظایف و تکالیف و عدم فرصت کافی برای معلمان به منظور رسیدگی به مشکلات دانش‌آموزانی که در مورد وضع تحصیلی، اجتماعی یا شخصی خود نیاز به کمک دارند سبب می‌شود که این قبیل دانش‌آموزان به محض ایجاد شرایط لازم و با بهره‌گیری از شیوه جبرانی به رفتار بزهکارانه روی آورده، از این طریق تا حدودی جلب توجه و احساس موفقیت کنند.

در موارد دیگر مریبان باید به شاگردانی که دوران بلوغ را می‌گذرانند توجه خاص مبذول دارند و رفتاری ملایم و همراه با محبت را از نوجوانانی که به علت آشفتگی دوران بلوغ احتیاج مبرمی به آن دارند دریغ نورزند. مریبان باید بدانند که فرار از مدرسه گامی است به سوی انحراف، دزدی و جنایت؛ زیرا فرار از مدرسه مستلزم صرف وقت دانش‌آموز برای انجام کاری دیگر است و چون کار دیگری ندارد به سوی کارهایی جلب می‌شود که مستلزم مخارج و صرف پول است و از آنجا که پولی ندارد ناچار دست به دزدی می‌زند. در جامعه نیز گروههای فاسد و تبهکاری وجود دارد که در کمین نوجوانان فراری از مدرسه و خانه و خانواده نشسته‌اند و از راههای مختلف

می سازد که این فیلمها به گروه سنی مذکور صدمات روحی و روانی غیر قابل جبران وارد می کند.

انتشار محاکمه نوجوانان در روزنامه ها و یا فیلمبرداری و پخش آنها از تلویزیون و رادیو باید به کلی ممنوع باشد، زیرا وقتی اجتماعی نوجوان را متهم شناخت، برای نوجوان ضربه مهلکی است که بر روحیه اش وارد می شود، زیرا فکر می کند برای همیشه حیثیت او لکه دار شده، نمی تواند در آینده شغل آبرومندی برای خود دست و پا کند، این است که پس از آزادی باز به خلافکاری و بزه روی می آورد.

راههای پیشگیری

تمام روشهایی که برای پیشگیری از بزهکاری کودکان و نوجوانان به کار برده می شود باید دارای یک هدف مشترک باشد و آن برقراری مجدد روابط عاطفی و سازگاری از دست رفته نوجوانان و کودکان جامعه است.

"کواراسوس" معتقد است که بزهکاری کودکان و نوجوانان دارای عمق زیادی نیست و نباید آن را با بزهکاری بزرگسالان حرفه ای در یک ردیف قلمداد کرد. چه بسا عواملی موقتی و اجباری، در موقعیتی خاص موجب شود نوجوان یا کودک دست به عمل بزهکارانه ای زند که به سهولت قابل اصلاح و هدایت است. وضع بد اقتصادی و فقر فرهنگی که معمولاً با جمعیت زیاد و گاه با روابط نامطلوب خانوادگی و احتمالاً ارزشهای غیر اخلاقی و معیارهای ضد اجتماعی همراه است، بیشتر در این زمینه نقش دارد. لذا حق داشتن فرزند و

خلافکاری و بزهکاری لذت می برد.

ژان ژاک روسو" در کتاب "بزهکاری نوجوانان" می نویسد: وقتی نوجوانی را که دزدی کرده است با کتک زدن تنبیه نمایم در مرحله بعدی نوجوان راحت تر از مرتبه اول به این کار دست می زند، زیرا می داند که مجازات دزدی آن هم در صورت دستگیر شدن فقط چند ضربه شلاق یا دو ماه زندان است؛ بنابراین قبلاً خود را از نظر جسمی و روحی آماده می سازد. از این رو بهتر است از عملی که باعث تشدید بزهکاری می گردد خودداری کرد و در فکر چاره ای بود که نوجوان را از بزهکاری روگردان سازد.

عوامل ثانوی

سینما، تلویزیون، رادیو، ویدئو، روزنامه ها و مجلات از عوامل اجتماعی ثانوی به شمار می آید و هرکدام به نوبه خود می تواند عامل مؤثری در ایجاد و یا درمان بزهکاری نوجوانان باشد.

نوجوانان از واقعیت می گریزند، زیرا در آن احساس راحتی نمی کنند و تلویزیون و سینما را وسیله ای برای فرار از واقعیت می انگارند؛ ولی این تصور به نوبه خود غالباً با نوعی سرخوردگی پیوند دارد. اغلب نوجوانان داوطلب تماشای صحنه های خشونت آمیز هم در تلویزیون، سینما و ویدئو و هم در داستانهای مصور هستند. خانم "فلدگریل" وزیر جوانان اطریش هشدار داده است که باید با کنترل دقیق فروشگاههای فیلمهای ویدئویی از انتقال فیلم های ممنوعه به نوجوانان و جوانان اطریشی جلوگیری به عمل آورند و خاطر نشان



زندگی در مدرسه بیم و هراسی نداشته باشد و به فکر گریز از آن نیفتد.

به عقیده "جان دیویی" منظور از آموزش در مدرسه فقط یاد دادن یک مشت محفوظات به دانش آموز نیست، بلکه باید او را برای یک زندگی اجتماعی آماده ساخت. مدرسه نباید فقط جنبه آموزشی داشته باشد، بلکه پرورش روح دانش آموز و طرزسازگاری او با محیط و تفهیم ارزشهای اجتماعی و اخلاقی به مراتب مهمتر از آموزش است.

یک مدرسه خوب می تواند جای خالی خانواده نامناسب را بخوبی پر کند، به شرط آنکه دارای معلمان و مسئولان مجرب و تعلیم دیده باشد، بتواند اعتماد و حسن امنیت را در نوجوان ایجاد کند و به روحیه و احتیاجات او واقف بوده، از تماس گرفتن با خانواده نوجوان، مخصوصاً نوجوان ناسازگار کوتاهی نورزد. همکاری خانه و مدرسه کمک می کند تا نوجوان مجدداً موقعیت های از دست رفته خود را باز یابد.

مدرسه باید راه بهره برداری درست از

شمار آنها باید نسبت مستقیم با تواناییهای جسمی، روانی، اقتصادی و عاطفی والدین داشته باشد. باید طرحی برای آموزش پدران و مادران امروز و فردا تهیه و اجرا شود و از توسعه و تراکم جمعیت در محله های فقیرنشین تا آنجا که امکان دارد جلوگیری به عمل آید، چرا که بزهکاری یک میکروب اجتماعی است و در محیطی که آمادگی پروراندن بزهکار رانداشته باشد وجود نخواهد داشت. منازل نامناسب و غیر بهداشتی و خانواده های بی بضاعت و فقیر با کودکان بی شمار، لانه ای است برای پرورش بزهکار.

مدرسه اگر تنها عامل ارتکاب بزه نباشد در پیشگیری و درمان آن می تواند نقش مؤثری را ایفاء کند. اگر برنامه های آموزشی و تعلیماتی مدرسه باز زندگی اجتماعی نوجوانان پیوند و هماهنگی مستقیم پیدا کند، اگر ارزشهای مورد قبول مدرسه با سنت ها و قوانین قابل احترام اجتماع یکی باشد و میان معلم و شاگرد و سایر مجریان برنامه های آموزشی همکاری وجود داشته باشد، می توان امیدوار بود که نوجوان از

برخودار نیستند دیده می‌شود. بنابراین ضروری است که مدرسه در تنظیم برنامه‌های فوق درسی و تابستانی دانش‌آموزان فعال و کوشا باشد.

تعلیمات دینی و مذهبی

تربیت اخلاقی و معتقدات مذهبی روح تازه‌ای در کودک و نوجوان می‌دمد. باید از کودکی به فرزندان خود آموخت که خداوند روزی به اعمال ما رسیدگی خواهد کرد و با

اوقات فراغت را برای نوجوان هموار سازد، زیرا در زندگی هر انسان اوقات فراغت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اوقات فراغت هم می‌تواند بستری مطلوب برای رشد شخصیت باشد و هم زمینه‌ای مساعد و هموار را برای انجام بزهکاریهای اجتماعی فراهم کند. اوقات فراغت زمانی است که انسان مسؤلیت انجام هیچ‌گونه کار موظف یا تکلیفی را نداشته باشد و صرفاً با میل و انگیزه شخصی به انجام کاری مشغول شود. متأسفانه به دلایل متعدد، از جمله عدم ایجاد نگرش مثبت در



توجه به عملکردهایمان کیفر و پاداش خواهد داد.

تعلیمات مذهبی، شناساندن ارزشهای اخلاقی و کاهش توجه به امتیازات مادی مهمترین وسیله برای جلوگیری از بزهکاری است و لازمه‌اش آن است که از کودکی عشق و ایمان به خدا و اسوه‌ها و الگوهای رفتاری مطلوب را در فرزندانمان ایجاد کنیم.

آن‌گاه که به سلاح ایمان مسلح شویم،

آذهان نوجوانان نسبت به اوقات فراغت، نبودن برنامه‌های آموزشی و توجهی در بهره‌گیری مؤثر از فرصت‌های آزاد و بی‌تکلیفی و بی‌برنامگی، در غالب موارد بزهکاری نوجوانان با اوقات فراغت همبستگی دارد و عمدتاً آغاز یا فزونی بزهکاری در ایام فراغت از تحصیل است. این مشکل بیشتر در میان نوجوانان دانش‌آموزی که از نظر هوش پایین‌تر از متوسط بوده، از پیشرفت تحصیلی رضایت بخش نیز

آموزش

رأبی بقا

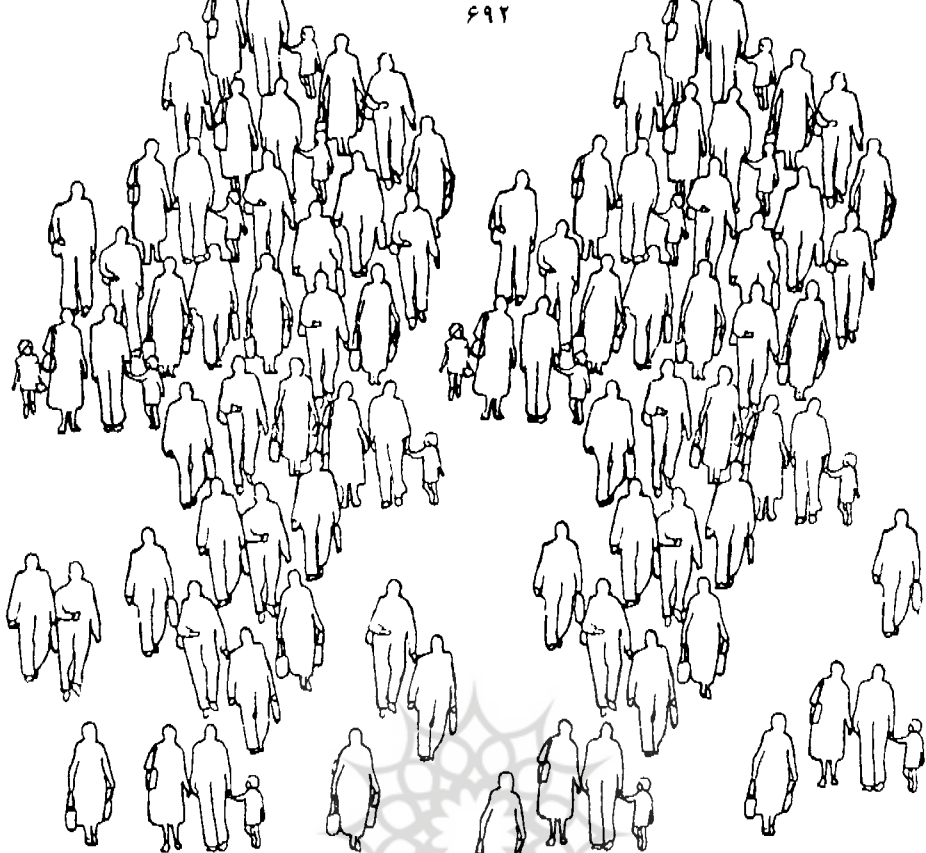
علی شیرازی

مردم معتقدند که انسان اشرف مخلوقات است و قدرت فکر کردن و ارائه راه حل برای مشکلات را مهمترین وجه تمایز او با دیگر جانداران می‌دانند. اما انسان به رغم تمام تواناییها و ذکاوتش هنوز نتوانسته است راه حل واقعه‌گرایانه‌ای برای حل مسأله انفجار جمعیت پیشنهاد کند، مشکلی که در صورت لاینحل ماندن، نسل انسان را با خطر نابودی مواجه خواهد کرد.

انسان با بهره‌وری از تواناییهای بالقوه خود توانسته است در طول قرن‌ها و خصوصاً در طی دو قرن اخیر پیشرفتهای شگرفی در تمام زمینه‌های علوم و تکنولوژی داشته باشد. بطور مثال پیشرفتهای باورنکردنی در علوم پزشکی، به مهار

کردن بسیاری از بیماریهای مهلك و بالا رفتن سطح بهداشت عمومی منجر شده است. امروزه در کشورهای توسعه یافته عمر انسان بیش از ۲۰ سال طولانی‌تر از عمر پدرانش در قرون ۱۸ و ۱۹ است و شمار نوزادانی که در این کشورها مرده به دنیا می‌آیند نسبت ۷ یا ۸ در هزار زایمان است که در مقایسه با دو قرن پیش کاهش چشمگیر بیش از ۲۰ برابر داشته است. پیشرفت در علم و صنعت و تولیدمثل بی‌وقفه باعث شده است که ۵/۷ میلیارد انسان ساکن کره زمین در طول ۳۵ سال آینده دوبرابر شود، حال آن‌که دو میلیون سال طول کشیده است که جمعیت فعلی برسد. در نتیجه این افزایش، انسان تمام تواناییهایش را به کار گرفته است تا برای این عده کثیر غذا، آب، لباس، مسکن، وسایل زندگی و... فراهم سازد، ولی با وجود تلاشهای مداوم و موفقیت‌های قابل تحسین او، هنوز یک میلیارد نفر در فقر به سر می‌برند که میلیونها نفر از آنها خصوصاً کودکان، هر ساله از گرسنگی و بیماریها می‌میرند. در اثر افزایش جمعیت، صنعتی شدن و شهرنشینی ضرباتی مهلك و جبران ناپذیر به محیط زیست وارد شده است. تخریب و نابودی وسیع منابع طبیعی و دیگر عناصر ضروری برای حیات، عرصه زندگی را بر دیگر جانداران تنگ کرده است و نسل هزاران نوع جاندار منقرض شده و یا در معرض خطر نابودی کامل قرار گرفته است. انسان امروزی همچنان به تلاش خستگی ناپذیر خود برای دستیابی به تکنولوژیهای جدید ادامه می‌دهد تا بتواند مایحتاج خود بویژه مواد معدنی را که تخمین می‌زند در دهه‌هایی نه چندان دور تمام خواهد شد، بامواد مشابه ساخته شده در آزمایشگاهها و مراکز تحقیقاتی‌اش جایگزین سازد.

حال اگر خوشبینانه فرض کنیم که انسان قادر خواهد بود به همه رُویاهایش در ارتباط با پیشرفت



وجود این عده انسان در ۹ قرن آینده باور نکردنی به نظر می‌رسد، اما ادامه روند فعلی در زاد و ولد انسان می‌تواند به این کابوس هولناک جامه عمل بپوشاند.

افزایش جمعیت در ایران

ایران کشوری در حال توسعه است که دارای یکی از سریعترین نرخ‌های رشد جمعیت در دنیاست. در سرشماری سال ۱۳۳۵ جمعیت کشور ۱۹ میلیون نفر اعلام شد، در حالی که در ۱۳۷۰ شمسی جمعیت به ۵۷ میلیون یعنی سه برابر سرشماری ۳۵ سال پیش افزایش پیدا کرد. با ثابت نگاه‌داشتن نرخ رشد جمعیت می‌توان جمعیت ۲۰،

و توسعه، تسلط بر طبیعت و فراهم ساختن تمام احتیاجاتش دست یابد، ولی نتواند مشکل افزایش جمعیت را حل کند، تمام اختراعات و اکتشافاتش نمی‌تواند بقای او را تضمین نماید. برای روشن شدن این ادعا می‌توان از علم ریاضی کمک گرفت، بدین گونه که اگر رشد جمعیت به میزان کنونی برای ۹۰۰ سال ادامه پیدا کند، در حدود سال ۲۹۰۰ میلادی بالغ بر ۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ (شصت میلیون میلیارد) انسان روی کره زمین زندگی خواهند کرد. به عبارت دیگر برای هر ۱۰۰ نفر فقط ۱ متر مربع جای سکونت وجود خواهد داشت و این تمام خشکیها و آبها را شامل می‌شود! (در اینجا از طرح مباحث طولانی و جالب توجه جمعیت شناسان از جمله مراحل انتقالی جمعیت خودداری شده است).

رشد اقتصادی سالانه شان ۸ یا ۹ درصد خواهد بود، سایر کشورهای جهان از جمله کشورهای پیشرفته و در حال توسعه به رشد اقتصادی بین ۳ تا ۶ درصد در سال دست خواهند یافت و کشورهای آسیای

۵۰ و ۱۰۰ سال آینده ایران را بر طبق جدول زیر پیش بینی کرد (در محاسبات، جمعیت ایران در سال ۱۳۷۰ معادل ۶۰ میلیون در نظر گرفته شده است):

جمعیت به میلیون			در صد نرخ رشد
۱۴۹۰ شمسی	۱۴۴۰ شمسی	۱۳۹۰ شمسی	
۴۳۵	۱۶۲	۸۹	۲
۷۰۹	۲۰۶	۹۸	۲/۵
۱۱۵۳	۲۶۳	۱۰۸	۳

جنوبی و حوزه خلیج فارس از ۴ تا ۵ درصد رشد اقتصادی برخوردار خواهند بود.

به اعتقاد صاحب نظران نسبت رشد جمعیت سرانه به رشد اقتصادی سرانه بایستی ۱ به ۳ در نظر گرفته شود، یعنی برای هر یک درصد افزایش جمعیت باید سه درصد رشد اقتصادی وجود داشته باشد. خواهیم دید کشور ما با رشد اقتصادی میانگین پیش بینی شده ۴/۵ درصد در سال توانایی جوابگویی به نیازهای ۱/۵ درصد افزایش جمعیت سالانه را خواهد داشت. در صورتی که پیش بینی شده است که در پایان برنامه پنج ساله اول توسعه اقتصادی (۱۳۷۲) و سپس در سال ۱۳۹۰ شمسی نرخ رشد جمعیت کشور به ترتیب به ۲/۳ و ۲/۹ درصد کاهش پیدا کند که این ارقام بیشتر از توان امکانات ماست. نتیجه این عدم تعادل بین افزایش جمعیت و رشد اقتصادی، ادامه محرومیتها، فقر، بیسوادی و عدم توانایی در بالابردن سطح کیفی و کمی زندگی مردم خواهد بود. به بیان دیگر رشد نامتناسب جمعیت با تواناییها و توسعه نسبت معکوس دارد.

و اگر نرخ رشد جمعیت را که اکنون ۳/۴ درصد است برای صدسال ثابت نگاه داریم، جمعیت پیش بینی شده در سال ۱۴۷۰ شمسی یک میلیارد و ۷۰۰ میلیون نفر خواهد بود. لازم به یادآوری است که صد سال یا یک قرن در طول سیر تاریخ مدت زمان طولانی محسوب نمی شود، چه بسا شمار کمی از کودکان کنونی شاهد کشوری با جمعیتی معادل مجموع جمعیتهای چین و اروپای غربی باشند! حال جا دارد از خود پرسیم که آیا قادر خواهیم بود تا صد سال دیگر تمام منابع و امکانات فعلی خود را ۲۸ برابر کنیم؟ به عبارت دیگر آیا با توجه به موقعیت و شرایط اقلیمی، وسعت کشور، محدود بودن و فرسایش منابع زیر زمینی و طبیعی از جمله جنگلها و مراتع، خاک و آب، معادن و ... قادر خواهیم بود که تعداد مدارس، دانشگاهها، بیمارستانها، سازمانهای خدماتی، کارخانهها، سدها، مزارع زیر کشت و مراتع، طول جادهها، خطوط راه آهن و ... را ۲۸ برابر کنیم؟

آمار اخیر سازمان ملل متحد در مورد رشد اقتصادی کشورهای جهان حاکی است که در دهه جاری به غیر از چند کشور آسیای جنوب شرقی که

عواقب پیش بینی شده رشد جمعیت

به رغم بسیاری از پدیده‌ها که پیش‌بینی عواقب آنها به دلایل گوناگون مشکل یا بعضاً امکان‌ناپذیر است، عواقب رشد بی‌رویه جمعیت در هر کشور فقیر یا غنی، تا حدود زیادی قابل پیش‌بینی است، و از این رو باب هرگونه بهانه جویی و توجیه را بر جوامع و دولتهایی که این مسأله را مورد توجه خاص قرار نمی‌دهند، مسدود می‌سازد. در اینجا مناسب است که برخی از عواقب پیش‌بینی شده رشد جمعیت در ایران را ذکر کنیم:

۱- ایران که نیمی از جمعیت ۶۰ میلیونی‌اش را کودکان و نوجوانان زیر ۱۵ سال تشکیل می‌دهند، یکی از جوانترین کشورهای دنیا محسوب می‌شود. اگر رشد جمعیت را تفاوت موالید و فوت شدگان در نظر بگیریم با توجه به آمار اعلام شده هر ساله ۱ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر به جمعیت کشور اضافه می‌شود و می‌توانیم بطور محافظه‌کارانه پیش‌بینی کنیم که بین ۲ تا ۲/۵ میلیون نوزاد هر ساله در کشور متولد می‌شوند. مجموع این نوزادان و نیمی از جمعیت کشور که زیر ۱۵ سال هستند کثرت افرادی را نشان می‌دهد که همگی برای سالهای سال مصرف‌کننده اصلی خدمات پرهزینه آموزشی، بهداشتی و رفاهی خواهند بود. بی‌شک مخارج سنگین این خدمات آثار بسیار نامطلوبی در حجم و ارزش مبادلات بازرگانی کشور و توانایی مالی دولت برای انجام کارهای عمرانی خواهند داشت.

۲- امروزه نیروی انسانی فعال و ماهر از عوامل بسیار مهم در رشد و توسعه محسوب می‌شود، اما رشد نامتناسب در بسیاری از کشورهای جهان سوم از جمله ایران، تلاش مسؤولان در جهت آموزش نیروی انسانی عظیم کشور و بهبود کیفی و

کارایی‌شان را با مشکلات زیادی مواجه کرده است. در کشور ما که هنوز بین ۱ تا ۲ میلیون نفر افراد واجب‌التعلیم زیر ۱۵ سال تحت پوشش آموزش اولیه قرار نگرفته‌اند، و افزایش سالانه ۱ تا ۲ میلیون نفر به جمعیت دانش‌آموزی ۱۷ میلیونی‌اش با توجه به مشکلات عدیده‌ای که در زمینه فضا و امکانات آموزشی و کمبود معلم دارد، چطور می‌توان انتظار داشت که دولت بودجه کلانی را به آموزشهای فنی و حرفه‌ای کارگران، کشاورزان، پیشه‌وران و دیگر شاغلان و آموزش بزرگسالان و مبارزه با بیسوادی یا ارتقای کیفی و کمی آموزش عالی منظور دارد؟ در حال حاضر آموزش و پرورش به تنهایی ۳۰ درصد کل اعتبارات دولت را به خود اختصاص داده است که نمایانگر این واقعیت است که افزایش بودجه برای این بخش از خدمات دولتی برآستی محدود است و این محدودیت بایستی محدودیت در رشد جمعیت را به همراه داشته باشد.

۳- کمتر کسی است که پیامدهای افزایش جمعیت در محیط را درک و مشاهده نکند. این افزایش در اشکال و ابعاد گوناگون و در تمام جوانب زندگی ما تأثیر گذاشته است. ایران کشوری است با وسعت و منابع محدود، هر چند که می‌توان ادعا کرد در مقایسه با بسیاری از کشورهای جهان، ایران کشوری وسیع و غنی است، اما به لحاظ اینکه بسیار بعید به نظر می‌رسد وسعت آن افزایش پیدا کند، در مجموع می‌توان اظهار نظر کرد که به خاطر استفاده مستمر و فزاینده و بعضاً نادرست از منابع موجود، تواناییهای بالقوه کشور بسرعت روبه کاهش، تخریب و نابودی است. نگاهی به آمار موجود بایستی ما را متقاعد کند که از حساسیت لازم برای حفظ، نگهداری و بقای محیط خود برخوردار نیستیم. در اینجا به ذکر چند مثال اکتفا می‌کنیم: صاحبان زیست محیطی سازمانهای



در مبارزه با طبیعت به اعماق آبریزهای کشور واگذار می‌کنند. بدین ترتیب که به هنگام ریزش برف و باران، خاکهای سطح زمین به وسیله جریان آب به آبریزها از جمله سدها ریخته می‌شود. این جابجایی خاکهای کشاورزی نه تنها باعث کاهش تولیدات و زمینهای کشاورزی می‌شود، بلکه هزینه بسیار سنگین لایروبی سدهای کشور و یا ایجاد سدهای جدید را بر بوجه محدود دولت تحمیل می‌کند. برآورد شده است که ضرر مالی فرسایش خاک در ایران که زمینهای مستعد کشاورزی اش محدود است، در سال ۱۳۷۰ در حدود ۷/۵ میلیارد دلار بوده است، در صورتی که در مقایسه با فرسایش خاک در ایالات متحده آمریکا که وسعتی چند برابر وسعت کشور ما را داراست از ۱۶٪ این مقدار یعنی ۱/۲ میلیارد دلار تجاوز نکرده است.

این عامل و عوامل دیگر از جمله هجوم بسیاری از روستاییان به شهرها باعث شده است که ما هم

بین‌المللی معتقدند که تهران، مرکز کشور ما یکی از کثیف‌ترین و آلوده‌ترین شهرهای پرجمعیت دنیا از نظر زیستی است. تهران و دیگر شهرهای ایران از نظر مقدار دود و گازهای سمی موجود در هوا، سیستمهای فاضلاب و جمع‌آوری فضولات شهری، آلودگی آبهای جاری در اثر ریختن زباله و زائده‌های صنعتی و شیمیایی، کمبود فضای سبز و ... با مشکلات بزرگ زیست محیطی مواجهند. ایران کشوری خشک تا نیمه خشک با باران کم است که از میان مسائل عمده این نوع شرایط اقلیمی می‌توان از فرسایش خاک، گسترش کویرها، کاهش منابع آبی زیرزمینی و زمینهای قابل کشاورزی و کمبود پوششهای گیاهی مانند جنگلها نام برد. به عنوان مثال گفته می‌شود که مرغوبترین خاک با املاح لازم و کافی برای کشاورزی با بازده خوب در ۱۵ سانتیمتری سطح زمین قرار دارد که متأسفانه کشاورزان ما بسرعت این خاک مرغوب را

برسند. به همین جهت به خاطر رشد بی‌رویه جمعیت در دهه ۶۰ در ایران، یکی از مشکلات اساسی دولت در دهه ۸۰ ایجاد میلیون‌ها کار جدید و جذب نیروی کار تازه وارد است و بدین بستند می‌کنیم که بیکاری دراز مدت و گسترده بین اقشار جامعه نه تنها باعث افزایش شمار محرومان و ضعفا می‌گردد، بلکه فراگرد توسعه و پیشرفت را کند یا متوقف خواهد کرد.

بوضوح ملاحظه می‌شود که رشد جمعیت نامتناسب با توانایی‌های موجود باعث از بین رفتن و یا کاهش عوامل ضروری برای رشد و توسعه است. از میان پیامدهای ناشی از رشد بی‌رویه جمعیت به ضررهای جبران‌ناپذیر وارد بر محیط و منابع طبیعی، کاهش کیفیت آموزشی و کمبود نیروی انسانی ماهر، افزایش محرومیتها و ناتوانی دولت در فراهم ساختن نیازهای اولیه عدّه کثیری از مردم اشاره شد. بنابراین در راستای دستیابی به اهداف توسعه، بایستی در دو جهت به تلاشی مستمر و سازنده دست بزنیم. اول تدابیر مؤکد و جدی در ارتباط با افزایش جمعیت که علت اصلی توفیق یا عدم توفیق در جریان پیشرفت و توسعه اغلب کشورهای جهان سوم است اتخاذ کنیم و دیگر اینکه برنامه‌ها و تصمیمات اساسی و زیربنایی را با بهره‌وری فکورانه و دوراندیشانه از تمام منابع طبیعی و انسانی در کشور به اجرا در آوریم. حال با توجه به تمام تلاشهایی که دولت در سرمایه‌گذاریهای وسیع در پروژه‌های تولیدی و خدماتی مبذول داشته و دارد و گامهای مؤثری در زدودن وابستگی به قدرتهای استثماری و محصولات وارداتی برداشته است، تحلیلی هر چند مختصر در روند و راه‌حلهای متداول کنترل رشد جمعیت داشته باشیم.

اکنون وارد کننده بسیاری از کالاهای کشاورزی و دامپروری باشیم که این امر خصوصاً در مورد کالاهای استراتژیک مثل گندم نگران کننده است و این در صورتی است که مادر دهه ۴۰ از نظر تولید گندم خود کفا بودیم. در ارتباط با منابع نفتی مان، برآورد شده است که منابع نفتی شناخته شده حوزه خلیج فارس تا ۴۰ سال دیگر تمام خواهد شد، حال آنکه منبع اصلی درآمد کشورهای منطقه از جمله ایران فروش صادرات نفت است. این آمار و پیش بینی‌ها بایستی ما را برآن دارد که نه تنها زمینه‌های مناسبی را فراهم کنیم تا آهنگ کاهش منابع طبیعی کشورمان را کند سازد، بلکه بتدریج وابستگی ارزی خود را به محصولات نفت و گاز و دیگر منابع معدنی کاهش دهیم. می‌توان گفت که هر نوع توسعه ضرورتاً مناسب و با ارزش نیست، مگر اینکه "توسعه‌ای قابل تداوم" باشد و این در صورتی امکان پذیر است که اصل حفظ و نگه‌داری تمامی منابع موجود از اولویت خاصی در سیاستها و برنامه‌های کشور برخوردار باشد.

۴ - آمارهای سرشماری جمعیت در کشورهای مختلف نشان دهنده این واقعیت است که بیشترین زاد و ولدها در میان محرومترین و مستضعف‌ترین اقشار جامعه روی می‌دهد. بیسوادی، بیکاری، سوء تغذیه، کمبود امکانات بهداشتی و مکان برای سکونت از مشکلات عمده این اقشار است و از این رو همواره به کمکهای مالی و خدماتی دولت شدیداً نیازمند بوده، فرزندان آنها نیز از داشتن غذای کافی، مسکن و بهداشت مناسب و دیگر نیازهای اساسی زندگی در محرومیت به سر می‌برند که این امر زمینه‌ساز مسائل گوناگون اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جوامع است. به عنوان مثال بین بالاترین رشد جمعیت و رشد نیروی کار یک تأخیر زمانی ۱۵ تا ۲۰ سال وجود دارد تا کودکان به سن کار

تراژدی نسل انسان

این راه‌حلهای تکنیکی چگونه تحلیل و پیشنهاد شده‌اند بایستی توضیحات بیشتری داده شود. اکثر افرادی که نگران مشکل افزایش جمعیت هستند در تلاشند که راههایی پیدا کنند تا از آثار مصیبت‌بار ناشی از رشد جمعیت اجتناب کنند، بدون آنکه هیچ‌کدام از امتیازات انسان را محدود سازند. به عنوان مثال آنها فکر می‌کنند که اگر از دریاها به مثابه کشتزار استفاده کنند یا نوع جدیدی از گندم را کشف کنند این مشکل حل خواهد شد (راه حل تکنولوژیکی). در اینجا سعی خواهد شد نشان داده شود که امکان دستیابی به راه‌حلهایی که این افراد در جست و جوی آن هستند وجود ندارد. مشکل رشد جمعیت همانند مشکل تسلیحات اتمی به وسیله راه‌حلهای تکنیکی نمی‌تواند حل شود.

دنیای محدود

همان‌طور که می‌دانیم جمعیت به صورت تصاعدی افزایش پیدا می‌کند که این در یک دنیای محدود بدین معناست که سهم هر موجود زنده از منابع دنیا بایستی بتدریج کاهش پیدا کند. اما آیا دنیای ما محدود است؟ اگر چه می‌توان بحثی را به میان کشید که دنیا را نا محدود نشان داد، اما با توجه به مشکلاتی که نسلهای آینده بایستی با آنها مواجه شوند و حتی با تکنولوژی پیش‌بینی شده پیشرفته‌تر می‌توان براین باور بود که مصیبت‌های انسانی به طور باور نکردنی افزایش پیدا خواهد کرد و حداقل بایستی فرض کرد که در آینده‌ای نزدیک دنیای ما محدود است یعنی فضا هم راه فرار نیست! اما یک دنیای محدود فقط می‌تواند جوابگوی نیازهای گوناگون یک جمعیت محدود باشد، بنابراین رشد جمعیت نهایتاً بایستی صفر بشود. اولین سؤالی که ممکن است به نظر تان آید این است

اجازه بدهید قبل از آنکه به بحث اصلی بپردازیم مقایسه‌ای تطبیقی بین خطر رشد جمعیت و مسابقات تسلیحاتی اتمی که مورد بحث محافل بین‌المللی در دو دهه اخیر بوده است داشته باشیم. حاصل فشارهای مردم و محدودیتهای اقتصادی در توسعه تولیدات تسلیحات اتمی، عقد چند قرار داد کاهش این نوع تسلیحات بین رهبران ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی (سابق) بوده است. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی (سابق) و پایان یافتن جنگ سرد، این تلاشها دنبال شده است، اما نه در جهت نابودی و توقف آزمایشها یا تولیدات تسلیحات اتمی، بلکه فقط با چاره اندیشی و طرح پیشنهادهایی که وقوع حوادث و اشتباهات احتمالی را به حداقل می‌رساند یا با ارائه روشهایی که از تولید و گسترش این سلاحها در کشورهای جهان سوم جلوگیری می‌کند. اما آیا حقیقتاً انعقاد این قراردادها و طرحهای پیشنهادی برای کنترل گسترش سلاحهای اتمی راه‌حلهای منطقی و قابل قبول محسوب می‌شود؟ با وجود دهها هزار کلاهک هسته‌ای که در اختیار حداقل ۵ کشور اتمی جهان قرار دارد خطر یک حادثه نابود کننده و یا جنگهای اتمی به قدری واقعی است که راه‌حلهای تکنیکی راه حل محسوب نمی‌شوند، چون تغییری را در ارزشهای انسانی یا اخلاقی طلب نمی‌کنند و بدون تغییرات اساسی در این ارزشها، رسیدن به راه‌حلهای اساسی این مشکل عصر معاصر امکان‌پذیر نخواهد بود.

حال موضوع اصلی مورد بحث این مقاله را دنبال می‌کنیم با تأکید براین که مشکل رشد جمعیت دارای راه‌حلهای تکنیکی نیست. برای این که ببینیم

می‌انجامد.

همین منطبق آزادی فردی در یک مکان محدود که متعلق به تمام انسانهاست باعث شده است که بخشهای مهم و عظیمی از کره زمین مانند اقیانوسها، دریاها، جنگلها و... طعمه حرص و خودخواهی گروهی از انسانها گردد. کشورهای صنعتی با در اختیار داشتن ابزار و تکنولوژی پیشرفته و تحت لوای فریبنده آزادی، آزادی دریاها و اقیانوسها، "آزادی جنگلها"، آزادی برای صنعتی شدن و پیشرفت" و از این قبیل اقدام به تخریب و نابودی طبیعت و منابع طبیعی محدود کره زمین کرده‌اند. کشورهای جهان سوم هم در راستای دستیابی به اهداف ملی و برآوردن نیازهای خود به تبعیت از کشورهای توسعه یافته برخاسته و به این تخریب و نابودی ابعادی تازه بخشیده و موجب شده‌اند که زنگ خطر در تمام کشورها به صدا در آید و دانشمندان زیست محیطی وقوع یک مصیبت عالمگیر را ترسیم کنند.

قرنها پیش انسانها برای مشکل تهیه غذایشان متوسل به وضع قوانینی در ارتباط با مالکیت شخصی املاک شدند که تا حدود زیادی و بطور موقتی توانستند این مشکل را حل کنند. اما هوا و آب پیرامون ما قابل حصارکشی نبوده و نیست. شاید صدسال پیش مهم هم نبود که یک نفر با ریختن زباله‌هایش در رودخانه آن را آلوده کند، اما در نتیجه افزایش و تجمع جمعیت در جریانهای بیولوژیکی و شیمیایی که به صورت گردشی و طبیعی با آلودگیها مقابله و محیط زیست ما را ترسیم می‌کنند، اختلال به وجود آمده است و مخصوصاً در محیط‌های بسیار آلوده توانایی دوباره سازی محیط از دست رفته است. این وضع تعاریف جدیدی در قوانین مدنی و مالکیت شخصی طلب می‌کند. بایستی تدابیری (از جمله وضع قوانین و تعیین

که آیا می‌توان حداکثر جمعیت و موقع رسیدن به این حداکثر جمعیت در روی کره زمین را حساب کرد؟ جواب به این سؤال اگر غیر ممکن نباشد بسیار دشوار است و احتیاج به اطلاعات بی شمار و تجزیه و تحلیل‌های علمی شناخته و ناشناخته و طبیعتاً حدسیات و پیش‌بینی‌های گوناگون دارد. در نتیجه بسیار دشوار خواهد بود که مردم را در قبول جوابها و راه‌حلهای پیشنهادی متقاعد کرد.

حال که نمی‌توانیم پیشرفت چندانی در محاسبه حداکثر جمعیت داشته باشیم، مطلب را با طرح سؤال دیگری دنبال می‌کنیم. آیا تصمیماتی که به وسیله افراد گرفته می‌شود در حقیقت بهترین تصمیمات برای تمام جامعه خواهد بود؟ اگر جواب به این سؤال مثبت باشد می‌توانیم به روند فعلی و خودسرانه خود در تولید مثل ادامه دهیم و براین باور باشیم که هرگاه به حداکثر جمعیت رسیدیم خواهیم توانست تولید مثل انسان را کنترل کنیم. اما اگر جوابمان به سؤال مطرح شده منفی باشد، بررسی مجدد آزادیهای فردی ضروری است تا ببینیم کدامیک قابل دفاع است.

تراژدی آزادی برای عموم

چراگاهی را تصور کنید که هرکس آزادانه می‌تواند دامهایش را در آن بچراند. به دلیل عمومی بودن این چراگاه، بایستی انتظار داشت که هر دامپروری سعی کند گاو یا گوسفند بیشتری در این چراگاه نگاه دارد. این وضع ممکن است برای قرنها به طور موفقیت آمیز ادامه یابد، بطوری که در اثر جنگها، سرقت دامها و مرضهای گوناگون شمار انسانها و دامها در حدی کمتر از تواناییهای زمین باقی بماند؛ ولی سرانجام روزی فرا خواهد رسید که این آزادی بطور اسفانگیزی به یک تراژدی

بی تفاوتیها و اعلامیه‌های به ظاهر آزادبخواهانانه و انسان دوستانه را بشدت مورد انتقاد قرار دهیم. لکن نقش انگیزه انسانی و شرایط ارزشی و عقیدتی حاکم بر جوامع انسانی را هم که از مهمترین عوامل رشد جمعیت است، نباید از نظر دور داشت.

کنترل رشد جمعیت

با پیشرفت علوم پزشکی، جوامع پیشرفته امروزی به وسیله استفاده از روشهای کنترل باروری مثل قرصها و دستگاههای ضد حاملگی می‌توانند از تولید مثل ناخواسته تا حد قابل توجهی جلوگیری کنند. از طرف دیگر، با پیشرفت علم و تکنولوژی و گسترش و تعمیم رسانه‌ها و استفاده از نظریات محققان علوم انسانی و اجتماعی خصوصاً جامعه شناسان و روان‌شناسان، زمینه‌های مناسبی برای کنترل رشد جمعیت فراهم آمده است. با تجزیه و تحلیل عوامل گوناگون فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و روانی افراد و جامعه، مسؤولان کشورها سعی براین داشته‌اند که از وجدان و ایجاد حس مسؤولیت شناسی، تقصیر واضطراب مردم مدد جویند تا رفتار و عملکردشان رابه سوی هدف برقراری تناسب بین رشد جمعیت و توسعه هدایت کنند. اما با توجه به تمام تلاشهای جاری در کنترل رشد جمعیت، بوضوح نشان داده شده است که در دراز مدت رشد جمعیت را بویژه در کشورهای جهان سوم و فقیر نمی‌توان به وسیله تبلیغاتی که هدفش تغییر رفتار است کنترل کرد. یکی از دلایل اصلی عدم موفقیت این روش کنترل رشد جمعیت این است که مردم با هم متفاوتند و بی‌شک بعضی‌ها بیشتر از دیگران به این پیامها و درخواستها جواب مثبت می‌دهند. نتیجه این می‌شود که بخشی از

جریمه) اندیشید که تصفیه آلودگیها ارزانتر از رها کردن آنها در محیط باشد. اما به دلیل اینکه قوانین همیشه از زمان عقب‌ترند و دائماً بایستی تغییر و اصلاح شوند تا آنها را با برداشتها و عملکردهای مردم انطباق داد و با توجه به اینکه قوانین بازدارنده اعمال، بسادگی قابل اجرا نیست و منع کردن مردم از انجام کاری اثر مطلوب را ندارد، بایستی با آموزش، جلب اعتماد مردم به مجریان قوانین و اصلاحات مؤثر، مردم را در جهت تعادل در استفاده از منابع محیطشان و تغییر و اصلاح الگوی مصرف تشویق و هدایت کرد.

آیا آزادی تولید مثل قابل دفاع است؟

ترازوی آزادی برای عموم به وسیله مشکل رشد جمعیت به گونه‌ای دیگر نمایان می‌شود. در دنیایی که اصولش بر "من" بنا شده است و پی در پی جملاتی از قبیل "به من مربوط نیست" و "من که اختیار دار دیگران نیستم" را می‌شنویم، فراوانی تعداد در یک خانواده، انتخابی شخصی و خانوادگی شده که به دیگران و جامعه ربطی ندارد. بیش از دوده قبل مرجع معتبری چون سازمان ملل متحد اعلام کرد که تصمیم در مورد تعداد افراد خانواده فقط به خود خانواده مربوط است نه به دیگران. این چنین طرز تفکرهایی موقعی ممکن است منطقی به نظر برسد که انسان فقط متکی به منابع خودش باشد و یا همانند حیوانات تابع اصل "بقای قویترین" باشد، اما جوامع انسانی سخت پای بند به کمک و امداد رسانی به محتاجان و محرومان هستند. در جوامع امروزی بعضی خانواده‌ها، نژادها و طبقات مختلف تولید مثل زیاد را آسانترین روش بزرگتر و قویتر شدن می‌دانند. بنابراین واقعیت‌های موجود بایستی به ما این جرأت را بدهد که



اجبار و جریمه

وقتی که فردی پول را از بانک سرقت می‌کند، رفتارش را به وسیله استفاده از حس مسؤولیت شناسی او کنترل نمی‌کنیم، بلکه این موضوع را به عموم تفهیم کرده‌ایم که بانکها از متعلقات عموم نیست و قوانین و مجازاتهایی را وضع کرده‌ایم که آنها را از دسترس کسانی که موجودی بانکها را عمومی تلقی می‌کنند دورنگاه داریم. به همین جهت از آن‌جا که منع چنین کاری را بطور کامل قبول کرده‌ایم، بدون تأسّف و استثناء بازندانی کردن سارقین، آزادی را از آنها سلب می‌کنیم و از این سلب آزادی به عنوان یک ضرورت اجتماعی دفاع می‌کنیم.

جسوامع امروزی، برای جلوگیری از استفاده افراطی از منابع و امکانات محدود اقدام به اخذ مالیاتها و جریمه‌های گوناگون از مردم کرده‌اند. مثلاً برای اینکه رانندگان در پارک کردن و سائل تقلیه‌شان

جامعه دارای خانواده‌هایی با فرزندان زیاد و بخشی دیگر دارای حداقل تعداد فرزند می‌شوند و همان‌طور که آمار نشان داده است اکثر کسانی که تحت تأثیر تبلیغات و اطلاعاتی در مورد خطر انفجار جمعیت و تخریب محیط زیست قرار می‌گیرند از قشر مرفه و تحصیل‌کرده جامعه هستند، در حالی که افراد محروم، بیسواد و بدور از امکانات آموزشی و بهداشتی به افزایش شمار فرزندان خود ادامه می‌دهند که این روند نه تنها رشد جمعیت را کنترل نمی‌کند، بلکه ناهنجاریها و مشکلات جامعه را شدت می‌بخشد.

وقتی که ما از واژه‌هایی مثل مسؤولیت شناسی و وجدان استفاده می‌کنیم بدون اینکه مجازاتی در ازای عدم پیروی از آنها در نظر بگیریم، سعی داریم که یک فرد آزاد را مجبور کنیم برخلاف خواستها و منافعش عمل کند. ما در حقیقت تلاش می‌کنیم در مقابل چیزی که از او می‌گیریم چیزی به او ندهیم؛ اما افراد بسیاری وارد شدن در این قبیل معاملات را مقرون به صرفه نمی‌دانند!

محدودیت‌های جدید، نقض حقوق شخصی بعضی‌ها را به دنبال دارد. محدودیتهایی که در زمانهای پیشین و دور وضع شده و مورد قبول همه است به این دلیل است که افراد معاصر از سبابت از دست دادن آزادیهای از دست رفته گله نمی‌کنند. در عوض قوانین محدود کننده جدید است که احساسات را برمی‌انگیزد، با شدت مورد مخالفت قرار می‌گیرد و سروصداهای "نقض حقوق و آزادی" طنین انداز می‌شود. اما معنی آزادی چیست؟ آیا وقتی که مردم متقابلاً توافق کردند که قوانینی علیه سرقت وضع کنند، انسانها آزادتر نشدند؟ بی‌شک هرگاه ضرورت اجبار متقابل تفهیم شود مردم آزاد می‌شوند تا اهداف دیگری را دنبال کنند. افرادی که دنباله‌روی منطق آزادی برای عموم تحت هر شرایطی هستند، آزادی‌شان با نابودی همه چیز همراه است.

در خاتمه جا دارد که اشاره‌ای به معنای آزادی که "هگل" آن را پیشنهاد می‌کند داشته باشیم. او می‌گوید که آزادی شناسایی ضرورت است. مهمترین جنبه ضرورت که ما باید اکنون آن را بشناسیم ضرورت منع عموم در تولید مثل است. هیچ راه حل تکنیکی نمی‌تواند ما را از مصیبت‌های ناشی از رشد جمعیت نجات دهد و برای تحقق این ضرورت، بایستی جرأت اتخاذ تصمیمات سخت را داشته باشیم تا بتوانیم آزادیهای با ارزشتر را حفظ کرده، پرورش دهیم. بی‌شک آموزش و پرورش نقش اصلی را در آشکار ساختن ضرورت لغو آزادی در تولید مثل به عهده دارد. اما فقط موقعی می‌توان به تراژدی افزایش جمعیت خاتمه داد که با توجه به منابع، امکانات، زمان و گزینه‌های محدود به چاره‌اندیشی اساسی تن دهیم.

در مراکز شهر تعادل را حفظ کنند از پارکومتر برای پارک کوتاه مدت آنها استفاده می‌کنیم که در صورت تجاوز از مدت پارک تعیین شده راننده مجبور به پرداخت خلاف ترافیکی است. ما نیاز نداریم که یک شهروند را بطور کامل از پارک کردن وسیله نقلیه‌اش منع کنیم، لذا فقط در صورت پارک غیر مجاز آنقدر جریمه را گران می‌کنیم که او از این عمل خودداری کند. لازم به یادآوری است که این قوانین مالیاتی یا مجازاتی به وسیله اکثریت مردم یعنی برگزیدگان آنها در مجالس قانونگذاری مورد موافقت و تصویب قرار گرفته است و ضرورتاً هم نبایستی برای ما خوشایند باشند. چه کسی از پرداخت مالیات لذت می‌برد؟ همه ما به هنگام پرداخت مالیاتها گله و شکایت می‌کنیم، اما به رغم ناخشنودی، به وضع قوانین مالیاتی ادامه می‌دهیم و از آنها پشتیبانی می‌کنیم به دلیل آنکه معتقد هستیم درآمد حاصل از مالیاتها در جهت برقراری عدالت اجتماعی مثلاً کمک به محرومان و فقرا مورد استفاده قرار می‌گیرد و دیگر اینکه مالیاتها وسیله مؤثری در حفظ و برقراری تعادل در استفاده از منابع و امکانات عمومی است.

به هر جهت، اجبار به انجام کاری و یا رفتار مشخصی که با جریمه‌های تخلفی همراه است یک شیوه کنترل محسوب می‌شود.

شناسایی ضرورت

شاید ساده‌ترین تحلیل مشکل جمعیتی انسان این‌گونه مطرح شود که آزادی برای عموم با فرض توجیه پذیری آن فقط تحت شرایط جمعیت کم قابل توجیه است. چرا که هرگاه جمعیت انسان افزایش یافته است، آزادی در زمینه‌های گوناگون یکی پس از دیگری لغو شده است. طبیعتاً

می‌توانیم بسیاری از شرارتها و بزهکاریها را ریشه کن کنیم. نشان دادن فیلمها و برنامه‌های تلویزیونی اخلاقی در ساعات درسی دانش‌آموزان یکی از راههای مؤثر در پیشگیری از بزهکاری است.

یکی دیگر از راههای پیشگیری، کنترل برنامه‌های رادیو، تلویزیون، سینماها، فیلمهای ویسندویی و کاهش اخبار مربوط به وقایع خشونت آمیز در روزنامه‌هاست که باعث تحریک نوجوان می‌گردد. روزنامه‌ها می‌توانند با انتشار مطالب سودمند در راهنمایی نوجوانان و تذکر عواقب وخیمی که در نتیجه انحرافات اخلاقی دامن‌گیر آنان می‌شود، مؤثر واقع شوند. همچنین می‌توان فیلمهایی تهیه کرد که عواقب وخیم خلافکاریها را اعم از کوچک و بزرگ و جرم و جنایت به نوجوان نشان دهد و نیز با انتشار عکسهای مربوط و تذکر بعضی از مجازاتها و قوانین تا اندازه‌ای از ارتکاب بزه در نوجوانان جلوگیری کرد، زیرا اغلب نوجوانان به مقررات و قوانین و مجازاتها آشنایی ندارند و اگر بدانند یک سهل‌انگاری یا عملی که برای تفریح انجام می‌دهند چه بی‌آبرویی و تنبیهی در پی دارد، به یقین آن عمل را انجام نخواهند داد.

منابع:

جامعه نباید فقط به اجرای مقررات و کنترل شدید و مجازات خلافکار اکتفا کند، بلکه باید به نحوی برنامه‌ریزی کند که پلیس و دادگاهها به جای آنکه کیفر دهنده و مجری اخذ جریمه باشند، نقش راهنما و مربی را داشته، زمینه لازم برای از بین بردن جرم را فراهم سازند. ایجاد کارگاههای حرفه‌ای، مؤسسات راهنمایی شغلی و تربیتی، کانونهای ورزشی و اجتماعی مخصوصاً در محل‌های پرجمعیت برای سرگرم کردن جوانان، برقراری همکاری نزدیک بین خانه و مدرسه، دادگاهها و دیگر کانونهای اجتماعی، افزایش برنامه‌های فوق درسی، تربیت افراد تحصیل کرده و متخصص در امور اجتماعی و استفاده از آنها برای راهنمایی نوجوانان از عوامل بسیار مؤثر در پیشگیری از بزهکاری در اجتماع است.

با دخالت دادن واقعی نوجوان در مسأله و مشکلی که مربوط به اوست و با انجام تحقیقات علمی و بی‌غرضانه که با درک واقعی مشکلات کودک و نوجوان بزهکار همراه باشد، می‌توان امیدوار بود که اجتماع قدمی به سوی اصلاح و کمال بردارد.

- ۱- افروز، غلامعلی، ۱۳۷۱، مباحثی در روان‌شناسی و تربیت کودکان و نوجوانان، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، تهران.
- ۲- خسروپور، یوسف، ۱۳۵۳، روان‌شناسی بلوغ و نوجوانی، تهران.
- ۳- ستوده‌نیا، هدایت الله، ۱۳۷۲، مقدمه‌ای بر آسیب‌شناسی اجتماعی، مؤسسه انتشارات آوای نور، تهران.
- ۴- کوواراسوس، ویلیام سی، ۱۳۴۵، بزهکاری نوجوانان، ترجمه ابراهیم رشیدپور، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵- منصور، محمود، ۱۳۵۱، زمینه بررسی بزهکاری کودکان و نوجوانان، شرکت سهامی چهر، تهران.
- ۶- نشریه ماهانه آموزشی و تربیتی پیوند، شماره ۱۵۸، صفحه ۵۱.
- ۷- نوایی نژاد، شکوه، ۱۳۷۲، رفتارهای بهنجار و نابهنجار، انتشارات ابتکارنو، تهران.